

The Challenge of Floating Prices in Iranian Law; A Critical Analysis of Decision Rendered by the General Board of the Court of Administrative Justice



Behzad Abdollahzadeh

PhD in Private Law, University of Science
and Culture, Tehran, Iran
abdollahzadeh.attorney@gmail.com



Abstract

The purpose of this research is to critically analyze the decision No. 140331390002155119 dated 26 11 2024 of the General Board of the Administrative Court of Justice regarding the nullity of the Competition Council's approvals regarding the pricing of ancillary services of petrochemical companies. Relying on Article 190, Paragraph 3, and Articles 214, 216, and 339 of the Civil Code, the said decision declared approval No. 382 issued by the Competition Council null and void due to the failure to determine the transaction price at the time of concluding the contract and the fact that it leads to a loss. Consequently, it also declared Resolutions 479 and 621 invalid due to their reliance on the aforementioned approval. Relying on jurisprudential, legal and economic foundations, the present article, with an analytical-critical approach, argues that the decision of the Court of Administrative Justice is flawed in a number of ways. First, the Court's interpretation of the concept of "price certainty" is based on a traditional reading that is inconsistent with the realities of contemporary commerce.

In the modern trading system, especially in long-term contracts and monopolistic markets such as the petrochemical industry, determination of the price on a floating basis is an accepted and

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 4 | No. 8 | Fall 2025 Winter
2026 (Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2025.2073167.1119

necessary issue, and commercial custom does not consider it to be a matter that leads to a loss in the transaction. Second, the decision in question ignores the boundary between governmental requirements (Competition Council regulation) and private agreements and extends the rules related to private transactions to governmental actions. This is in conflict with the existential philosophy of regulatory institutions and the principles governing public law. In addition, the aforementioned decision also has significant negative consequences from an economic perspective, since it creates instability in the pricing system and weakens the powers of the Competition Council, leading to increased uncertainty and reduced investment in core industries. Based on the research findings, the decision rendered by the General Board of the Administrative Justice Court is not only inconsistent with the jurisprudential and legal foundations of floating prices and the role of custom in defining the concept of a loss contract (gharar), but also leads to interference between judicial and regulatory jurisdictions and weakens the legal structure of monopolistic markets. Therefore, reviewing the judicial approach to the concept of floating price and redefining the limits of the Court's intervention in regulatory decisions are essential for reforming the country's economic legal system.

Keywords: Floating price, decision rendered by the General Assembly of the Court of Justice, Competition Council, loss contract, price determination.



چالش ثمن شناور در حقوق ایران؛ تحلیل انتقادی رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران
abdollahzadeh.attorney@gmail.com

بهزاد عبدالله‌زاده 



دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۸ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www.analysis.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2025.2073167.1119

چکیده

هدف این پژوهش، تحلیل انتقادی رأی شماره ۵۱۱۹-۱۴۰۳/۹/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص ابطال مصوبات شورای رقابت درباره قیمت‌گذاری سرویسهای جانبی شرکتهای پتروشیمی است. رأی مزبور با استناد به بند ۳ ماده ۱۹۰ و مواد ۲۱۴، ۲۱۶ و ۳۳۹ قانون مدنی، مصوبه ۳۸۲ شورای رقابت را به دلیل عدم تعیین ثمن معامله در زمان انعقاد قرارداد و غرری شدن معامله باطل اعلام کرده است و به تبع آن، مصوبات ۴۷۹ و ۶۲۱ را نیز به علت اِبتنای آنها بر مصوبه پیش‌گفته بی اعتبار دانسته است. مقاله حاضر با روی‌کردی تحلیلی-انتقادی و با تکیه بر مبانی فقهی، حقوقی و اقتصادی، استدلال می‌کند که رأی دیوان عدالت اداری از چند جهت مخدوش است.

نخست آن‌که تفسیر دیوان از مفهوم «معلوم بودن ثمن» مبتنی بر قرائتی سنتی و غیرمنطبق با واقعیت‌های تجارت معاصر است. در نظام معاملات جدید، بویژه در قراردادهای بلندمدت و بازارهای انحصاری مانند صنعت پتروشیمی، تعیین ثمن به‌صورت شناور امری پذیرفته‌شده و ضروری است و عرف تجاری آن را غرری تلقی

نمی‌کند. دوم آن‌که رأی مورد بحث مرز میان الزامات حاکمیتی (تنظیم‌گری شورای رقابت) و توافقات خصوصی را نادیده گرفته و قواعد مربوط به معاملات خصوصی را بر اعمال حاکمیتی تسری داده است. این امر با فلسفه وجودی نهادهای تنظیم‌گر و اصول حاکم بر حقوق عمومی در تعارض است. افزون بر این، رأی مزبور از منظر اقتصادی نیز پیامدهای منفی قابل توجهی دارد؛ زیرا با ایجاد بی‌ثباتی در نظام قیمت‌گذاری و تضعیف اختیارات شورای رقابت، به افزایش نااطمینانی و کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع مادر منجر می‌شود. بر پایه یافته‌های پژوهش، رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نه تنها با مبانی فقهی و حقوقی ثمن شناور و نقش عرف در تحدید مفهوم غرر همخوان نیست، بلکه موجب تداخل میان صلاحیتهای قضایی و تنظیم‌گری و تضعیف ساختار حقوقی بازارهای انحصاری می‌شود. از این رو، بازنگری در رویکرد قضایی نسبت به مفهوم ثمن شناور و بازتعریف حدود مداخله دیوان در تصمیمات تنظیم‌گرانه از ضرورت‌های اصلاح نظام حقوقی اقتصادی کشور است.

کلیدواژه‌ها: ثمن شناور، رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، شورای رقابت، غرر، تعیین ثمن.

مقدمه

در نظام حقوقی ایران، معلوم و معین بودن مورد معامله از شرایط اساسی صحت معاملات است. با این حال، در عرصه تجارت نوین و قراردادهای بلندمدت، بویژه در صنایع زیربنایی، تعیین ثمن قطعی در زمان انعقاد قرارداد غالباً ممکن نیست. به همین دلیل، طرفین معمولاً به توافق بر ضوابط و شاخصهایی برای تعیین ثمن در آینده رضایت می‌دهند. این نوع معاملات که به «بیع با ثمن شناور» شهرت یافته‌اند، امروزه در فقه و حقوق، بویژه در قراردادهای بین‌المللی، جایگاه قابل توجهی دارند و از حیث اقتصادی نیز پاسخی به نیازهای انعطاف‌پذیر بازار محسوب می‌شوند.

مقاله حاضر با هدف نقد و تحلیل رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۵۱۱۹-۱۴۰۳/۹/۶ تنظیم شده است؛ رأیی که طی آن، مصوبه شماره ۳۸۲، بند نخست مصوبه شماره ۶۲۱ و به تبع آن، مصوبه ۴۷۹ شورای رقابت به استناد مغایرت با مواد ۱۹۰، ۲۱۶ و ۳۳۹ قانون مدنی ابطال شده است. استدلال هیأت عمومی بر آن استوار است که به موجب مصوبات مذکور، ثمن در زمان انعقاد قرارداد مشخص نبوده و در نتیجه معامله غرری و باطل است. این روی کرد در حالی اتخاذ شده است که طبق قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، تنظیم و تصویب دستورالعملهای قیمت‌گذاری کالاهای انحصاری از صلاحیتهای ذاتی شورای رقابت است.

رأی مزبور، با نادیده گرفتن مبانی حقوقی ثمن شناور و جایگاه قانونی شورای رقابت در تنظیم بازار، ضمن آن‌که از منطق فقهی و اقتصادی لازم‌بی‌بهره است، نوعی آشفتگی در فهم مرز میان روابط خصوصی و اعمال حاکمیتی ایجاد کرده است. افزون بر آن، رأی حاضر با سوابق قضایی پیشین دیوان عدالت اداری در خصوص مصوبات ۴۷۹ و ۴۸۹ ناسازگار و از نظر استدلالی نیز فاقد انسجام است. بر این اساس، مقاله ضمن تبیین سیر پرونده و منطوق رأی، به تحلیل فقهی و حقوقی مفهوم ثمن شناور پرداخته و در نهایت، با بررسی آثار اقتصادی و حقوقی رأی، پیشنهادهایی برای اصلاح رویه قضایی و تقویت کارکرد نهادهای تنظیم‌گر ارائه می‌دهد.

متن رأی:

شماره دادنامه: ۱۴۰۳۳۱۳۹۰۰۰۲۱۵۵۱۱۹

تاریخ دادنامه: ۶/۹/۱۴۰۳

شماره پرونده: ۰۳۰۱۲۲۳-۰۳۰۰۶۱۶-۰۳۰۱۰۳۰

رای هیات عمومی

الف. براساس بند ۵ ماده ۵۸ قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی (اصلاحی مصوب ۲۲/۳/۱۳۹۷)، «تعیین مصادیق و تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالاها و خدمات انحصاری در هر مورد با رعایت مقررات مربوط»، از وظایف و اختیارات شورای رقابت است و شورای رقابت در جلسه شماره ۳۰۲ مورخ ۱۳۹۶/۵/۱۶ خود بازار ارائه سرویسهای جانبی را انحصاری تشخیص داده و این شورا متعاقباً بر مبنای مصوبه جلسه شماره ۳۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۵ خود به تصویب دستورالعمل نحوه تعیین قیمت سرویسهای جانبی شرکتهای فجر و مبین برای سال های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ اقدام کرده است و در این دستورالعمل برای طراحی فرمول تعیین قیمت سرویسهای جانبی شرکت های فجر و مبین از میانگین وزنی بازده داراییهای مصرف کنندگان فعال در بورس استفاده شده و به همین منظور فرمولی نیز طراحی شده و در این فرمول برای محاسبه میانگین وزنی داراییهای مصرف کنندگان فعال در بورس از شاخصهایی مانند بهای تمام شده کالای فروش رفته در سال قبل، هزینههای فروش در سال قبل و درآمد عملیاتی شرکت در سال قبل استفاده شده است و با توجه به این که کلیه این موارد در ترازنامه، صورت دارایی و صورت حساب دوره عملکرد سالانه شرکت تعیین می شود و براساس مواد ۱۳۸ و ۲۵۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ ترازنامه، صورت دارایی و صورت حساب دوره عملکرد سالانه شرکت می تواند تا شش ماه پس از پایان هر سال مالی به تصویب مجمع عمومی شرکت برسد، بنابراین استفاده از مولفه های مذکور در فرمول یادشده به این معنا است که در زمان فروش سرویسهای جانبی، این سرویسها باید به قیمتی فروخته شوند که این قیمت عملاً می تواند پس از گذشت شش ماه از پایان سال مالی و تصویب ترازنامه و صورت حساب دوره عملکرد سالانه شرکت و پس از مشخص شدن مواردی مانند بهای تمام شده کالاهای فروش رفته در سال قبل و هزینه های فروش در سال قبل تعیین شود و برای نمونه در قرارداد مربوط به فروش سرویسهای جانبی که در مهرماه سال ۱۳۹۹ منعقد شده، ثمن این معامله نه در زمان انعقاد قرارداد و بلکه با گذشت شش ماه از پایان سال مالی و تصویب ترازنامه و صورت حساب دوره عملکرد سالانه شرکت مشخص می شود. بنابراین هر چند شورای رقابت براساس بند ۵ ماده ۵۸ قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی دارای صلاحیت تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت کالاها و خدمات انحصاری است، ولی

با توجه به این که براساس قسمت اخیر همین بند قانونی بر اعمال صلاحیت مذکور توسط شورای رقابت با رعایت مقررات مربوط تاکید شده، در نتیجه شورای رقابت باید صلاحیت یادشده را با رعایت مقررات مربوط و به طریق اولی با رعایت قوانین حاکم اعمال کند و با توجه به این که براساس بند ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی موضوع معامله باید معین باشد و بر مبنای ماده ۲۱۶ قانون مزبور موضوع معامله نباید مبهم باشد و به موجب ماده ۲۱۴ قانون پیش گفته: «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفا آن را می کنند» و براساس ماده ۳۳۹ قانون یادشده برای وقوع عقد بیع، لازم است که بائع و مشتری در خصوص مبیع و ثمن توافق داشته باشند، در نتیجه فرمول تعیین شده در مصوبه شماره ۳۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۵ شورای رقابت هر چند حسب متن این مصوبه با استناد به صلاحیت مقرر در بند ۵ ماده ۵۸ قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی به تصویب رسیده، ولی اعمال فرمول در مصوبه مزبور منجر به نامشخص شدن ثمن قراردادهای مربوط به ارایه سرویسهای جانبی در زمان انعقاد این قراردادها می شود و این امر با احکام مقرر در بند ۳ ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۶ قانون مدنی که قانون گذار از آنها به عنوان شرایط اساسی برای صحت معامله یاد کرده، مغایرت دارد و در عقد بیع که یکی از عقود مغایرتهای محسوب می شود، معین نبودن ثمن موجب غرری شدن معامله می شود که این امر نیز با حکم ماده ۳۳۹ قانون مدنی مغایر است و بر همین اساس مصوبه ۳۸۲ شورای رقابت و فرمول تعیین شده به موجب آن به دلیل مغایرت با موازین قانونی مذکور مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می شود. با اعمال ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و تسری اثر ابطال مصوبه مورد شکایت به زمان تصویب آن موافقت نشد.

ب. شورای رقابت به موجب مصوبه جلسه شماره ۶۲۱ مورخ ۳۰/۸/۱۴۰۲ خود اعلام کرده است که مفاد ضوابط حاکم بر شرایط تنظیم گری در حوزه سرویسهای جانبی (موضوع مصوبات ۳۸۲ و ۴۷۹ این شورا) عیناً و بدون هیچ گونه تغییری با همان شرایط و ضوابط مقرر برای سال ۱۴۰۱ و بعد از آن تا زمان اتخاذ تصمیم جدید در این مورد منطبق اعتبار و اجرا است که این حکم با توجه به تاریخ تصویب مصوبه شماره ۶۲۱ (یعنی ۳۰/۸/۱۴۰۲) به معنای عطف به ماسبق کردن احکام مقرر در این مصوبه به دوره زمانی پیش از تصویب آن (یعنی ۱/۱/۱۴۰۱ تا ۳۰/۸/۱۴۰۲) است و از این جهت مصوبه شماره ۶۲۱ مورخ ۳۰/۸/۱۴۰۲ شورای رقابت نسبت به دوره قبل از تصویب آن با

حکم مقرر در ماده ۴ قانون مدنی مبنی بر منع عطف به ماسبق شدن قوانین و مقررات مغایرت دارد و با توجه به این که مصوبه شماره ۳۸۲ شورای رقابت در خصوص دستورالعمل تنظیم قیمت سرویسهای جانبی شرکت های فجر و مبین انرژی خلیج فارس براساس بند (الف) همین رای ابطال شد، لذا مصوبه ۴۷۹ شورای رقابت که موضوع آن موارد اصلاحی در دستورالعمل تنظیم قیمت سرویسهای جانبی شرکتهای فجر و مبین انرژی خلیج فارس است مبنیاً بر احراز خلاف قانون بودن مصوبه ۳۸۲ شورای رقابت، فاقد جایگاه قانونی است و بند اول مصوبه ۶۲۱ شورای رقابت نیز که متضمن معتبر و مجری اعلام کردن ضوابط مقرر در مصوبات ۳۸۲ و ۴۷۹ شورای رقابت است، به دلیل ابتنا و ارجاع به دو مصوبه خلاف قانون ۳۸۲ و ۶۲۱ شورای رقابت، از تاریخ تصویب فاقد اعتبار قانونی بوده است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و مواد ۱۳ و ۸۸ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ از تاریخ تصویب ابطال می شود. این رای براساس ماده ۹۳ قانون دیوان عدالت اداری (اصلاحی مصوب ۱۰/۲/۱۴۰۲) در رسیدگی و تصمیم گیری مراجع قضایی و اداری معتبر و ملاک عمل است. /

۱. توصیف رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

۱/۱. گردش کار و موضوع شکایت

رأی مورد تحلیل با شماره دادنامه ۵۱۱۹ - ۱۴۰۳/۹/۶ در پی شکایت چهار شرکت پتروشیمی زاگرس، جم، امیرکبیر و غدیر علیه شورای رقابت و مرکز ملی رقابت صادر شده است. شاکیان خواستار ابطال مصوبه های شماره ۶۲۱ مورخ ۳۰/۸/۱۴۰۲ و شماره ۳۸۲ مورخ ۱۵/۴/۱۳۹۸ شورای رقابت بودند. علت اصلی شکایت، نحوه تعیین قیمت خدمات جانبی (یوتیلیتی) توسط شورای رقابت بود که به ادعای شرکت های شاکی موجب تحمیل هزینه های سنگین و افزایش نامتعارف قیمتها شده است.

شاکیان ضمن استناد به اصل عدالت اقتصادی و قواعد آمره مربوط به حمایت از رقابت منصفانه، مدعی شدند که فرمولهای قیمت گذاری مصوبه ۳۸۲ غیرمنصفانه است و به زیان مصرف کنندگان عمل می کند. همچنین، به عطف به ماسبق شدن مفاد مصوبه های ۳۸۲ و ۶۲۱ اعتراض داشته اند.

یکی از نکات کلیدی در این پرونده، سابقه رسیدگی به موضوع در دیوان عدالت اداری است. همان گونه که در رأی حاضر نیز اشاره شده، هیأت تخصصی دیوان عدالت اداری در

رسیدگی به مصوبات ۴۷۹ و ۴۸۹ قبلاً رأی به عدم ابطال داده بود و آنها را صرفاً گامی مقدماتی برای تدوین دستورالعمل نهایی تلقی کرده بود. با وجود این، هیأت عمومی در رأی جدید خود با تغییر روی کرد، هر سه مصوبه را باطل اعلام کرده است.

۱/۲. مبانی و منطوق رأی هیأت عمومی

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با استناد به بند ۳ ماده ۱۹۰ و مواد ۲۱۴، ۲۱۶ و ۳۳۹ قانون مدنی، مصوبه ۳۸۲ شورای رقابت را به دلیل نامشخص بودن ثمن در زمان انعقاد قرارداد و در نتیجه غرری شدن معامله ابطال کرده است. دیوان استدلال می‌کند که چون فرمول قیمت‌گذاری مبتنی بر اطلاعات مالی شرکتهاست که تا شش ماه پس از پایان سال مالی قابل تعیین است، در زمان انعقاد قرارداد ثمن معلوم نبوده و شرط صحت عقد بیع نقض شده است. در بخش دوم رأی، مصوبه ۶۲۱ شورای رقابت نیز به دلیل عطف به ماسبق شدن مفاد آن از تاریخ ۱۴۰۱ و ابتدای آن بر مصوبات پیشین (۳۸۲ و ۴۷۹) از تاریخ تصویب ابطال شده است. هیأت عمومی همچنین مصوبه ۴۷۹ را به تبع ابطال مصوبه ۳۸۲، «فاقد جایگاه قانونی» دانسته است. این رأی، ضمن تأیید صلاحیت کلی شورای رقابت در تنظیم قیمت کالاهای انحصاری، اعمال صلاحیت آن را مشروط به رعایت «مقررات مربوط» دانسته و از این حیث، مفاد مصوبات مذکور را مغایر قوانین حاکم تشخیص داده است. با این حال، این استدلال بویژه از جهت تسری حکم غرر به مصوبات حاکمیتی، با نقدهای جدی روبه‌رو است. زیرا مواد استنادی قانون مدنی، ناظر به روابط خصوصی بایع و مشتری بوده و نه تصمیمات حاکمیتی در مقام تنظیم‌گری بازار.

۲. مبانی فقهی و حقوقی ثمن شناور

۲/۱. مفهوم و کارکرد ثمن شناور

ثمن شناور به ثمنی گفته می‌شود که در زمان تشکیل عقد، به صورت مقطوع و مشخص تعیین نمی‌شود. به عبارت دیگر، متعاملین در هنگام انعقاد قرارداد، بر روی یک مبنا یا ضابطه برای تعیین قیمت در آینده به توافق می‌رسند. این توافق ممکن است به اختیار یکی از طرفین، شخص ثالث، یا بر اساس معیارهای عینی مانند قیمت بازار یا شاخصهای اقتصادی صورت گیرد. برخی از حقوق‌دانان در تعریف ثمن شناور آورده‌اند: «منظور از ثمن شناور یا ثمن نامعین یا ثمن باز و مفتوح ثمنی است که توسط متعاقدين در زمان انعقاد عقد معلوم و معین نشده یا به عللی قابل تعیین نبوده و متعاملین تعیین قطعی آن

را به آینده موکول کرده‌اند. (داراب پور، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص ۲۲۵) رواج این نوع قراردادهای به دلیل نیازهای تجارت نوین و بین‌المللی است. در قراردادهای بزرگ و بلندمدت، مانند قراردادهای نفتی و پتروشیمی، به دلیل نوسانات شدید قیمت و طولانی بودن زمان تولید، تعیین قیمت ثابت ممکن نیست. این قراردادها امکان پذیرش ریسک را برای طرفین فراهم می‌کنند و موجب گسترش معاملات می‌شوند. با وجود این که در فقه سنتی بر لزوم معلوم بودن ثمن برای جلوگیری از «غرر» (خطر و جهالت) تأکید شده است، اما با توجه به مبانی فقهی و تحولات حقوقی، می‌توان قایل به صحت معاملات با ثمن شناور بود. علت عمده ابطال مصوبات شورای رقابت در دادنامه مورد تحلیل، غرری شدن ثمن معامله در نتیجه اجرای مصوبه شورای رقابت عنوان شده است. مبانی نادرستی برداشت هیات عمومی دیوان عدالت اداری در این رابطه در ادامه خواهد آمد.

۲/۲. تعریف ثمن شناور

برخی از حقوق‌دانان در تعریف ثمن شناور آورده‌اند: «منظور از ثمن شناور یا ثمن نامعین یا ثمن باز و مفتوح ثمنی است که توسط متعاقدين در زمان انعقاد عقد معلوم و معین نشده یا به عللی قابل تعیین نبوده و متعاملین تعیین قطعی آن را به آینده موکول کرده‌اند. (داراب پور، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، ص ۲۲۵) برخی دیگر ثمن شناور را این‌طور تعریف کرده‌اند: «عوضی که در هنگام انعقاد قرارداد، میزان، نوع یا سایر مشخصات آن معین و معلوم نبوده و نسبت به آن ابهام یا تردید باشد، ثمن شناور (نامعین یا مفتوح)، نام دارد؛ اعم از این که منشأ ابهام یا تردید، مسکوت گذاشتن ثمن معامله به طور کلی بوده یا روشی برای تعیین آن وضع شده یا شاخصی در نظر گرفته شده باشد، یا متعاملین یا شخص ثالثی، تعیین قطعی آن را به آینده موکول کرده باشند.» (شعاریان ۱۳۹۱، ص ۸۴) بر اساس تعارف مزبور، ثمن شناور به ثمنی گفته می‌شود که در زمان انعقاد عقد، به صورت مقطوع و نهایی تعیین نمی‌شود، بلکه طرفین بر مبنایی معین برای تعیین آن در آینده توافق می‌کنند. این مبنا ممکن است شاخصهای اقتصادی، قیمت بازار، نظر شخص ثالث یا فرمولهای عینی باشد. رواج بیع با ثمن شناور محصول تحولات تجارت نوین است؛ در قراردادهای بلندمدت همچون معاملات نفت، گاز یا پتروشیمی، نوسان قیمت‌ها و طولانی بودن فرایند تولید، تعیین قیمت ثابت را ناممکن می‌سازد.

با وجود آن که در فقه سنتی بر لزوم معلوم بودن ثمن برای پرهیز از غرر تأکید شده، در فقه و حقوق معاصر، پذیرش ثمن شناور بر پایه اصل «قابلیت تعیین ثمن» صورت گرفته است. مطابق دیدگاه‌های جدید، چنانچه ضابطه‌ای برای تعیین قیمت وجود داشته باشد، جهل مفسده‌انگیز منتفی و عقد صحیح خواهد بود.

چنین شیوه‌ای در معاملات بین‌المللی و قراردادهای مستمر کاربرد گسترده دارد، زیرا ثبات و عدالت قراردادی را در مواجهه با تغییرات بازار تضمین می‌کند. از منظر حقوقی، ثمن شناور نوعی توافق مبتنی بر «علم اجمالی» به ثمن است که جهل مفسده‌انگیز را از میان می‌برد و موجب غرر نمی‌شود.

۲/۳. اعتبار ثمن شناور در قراردادها

بیع با ثمن شناور، هر چند در نگاه نخست با اصول سنتی فقهی ناسازگار به نظر می‌رسد، اما در حقوق معاصر و نظام‌های اقتصادی پویا، به عنوان ابزاری مشروع و کارآمد در معاملات بلندمدت پذیرفته شده است. در قراردادهای فروش نفت، گاز، سنگ آهن و سایر مواد اولیه، قیمت نهایی معمولاً در زمان انعقاد قرارداد مشخص نیست، بلکه براساس شاخص‌های جهانی در زمان تحویل یا طبق فرمول‌های خاصی که به شاخص‌های معتبر وابسته است، محاسبه می‌شود. این شیوه، به طرفین امکان می‌دهد تا ریسک ناشی از نوسانات بازار را به نحو منصفانه‌ای توزیع کنند. از منظر حقوقی، همین که ضابطه تعیین ثمن روشن باشد، علم اجمالی لازم برای صحت عقد فراهم است و جهل مفسده‌انگیز منتفی می‌شود.

در واقع، در این گونه معاملات، شناور بودن ثمن نه تنها موجب بی‌اعتباری عقد نیست، بلکه راهکاری برای حفظ توازن اقتصادی و جلوگیری از غبن حادث محسوب می‌شود. یکی از انواع قراردادهایی که بر مبنای تعیین ثمن به صورت شناور منعقد می‌شود، عقد مستمر است. برخی از حقوق‌دانان در تعریف عقد مستمر آورده‌اند، عقدی است که تعهد طرفین به اجزای زمان بستگی دارد. (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۸۶ ص ۴۶۲) در چنین قراردادهایی، موضوع و ثمن متناسب با گذشت زمان و شرایط اقتصادی تغییر می‌کند و به همین جهت، پذیرش ثمن شناور در این دسته از عقود با اصول فقهی و حقوقی تعارض ندارد.

در نتیجه، تعیین بهای سرویس‌های جانبی شرکت‌های پتروشیمی بر مبنای ضابطه‌ای شناور که شورای رقابت آن را تصویب کرده است، از حیث مبانی نظری با اصول عقود مستمر منطبق بوده و غرری محسوب نمی‌شود.

۲/۴. نقش عرف در تحدید مفهوم غرر

در فقه اسلامی، غرر به معنای جهالت یا خطری است که عرفاً قابل اعتنا و موجب نزاع باشد. از دیدگاه فقها، ملاک غرری بودن معامله، تشخیص عرف است نه صرف جهل در تعیین مورد یا ثمن. در شرایط کنونی، با گسترش معاملات بین‌المللی و پیچیدگی بازارها، قراردادهایی با ثمن شناور چنان رواج یافته‌اند که دیگر عرف آنها را غرری نمی‌داند. طرفین این قراردادها معمولاً با آگاهی کامل از سازوکار قیمت‌گذاری و نوسانات بازار، اقدام به معامله می‌کنند. از این رو، تحمیل روی‌کردی سنتی و غیرمنعطف بر چنین معاملات، نادیده گرفتن واقعیت‌های اقتصادی و عرفی است.

مطالعات تطبیقی نیز نشان می‌دهد که در حقوق سایر کشورها و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و ضرورت ویژه‌ای که این قراردادها را توجیه می‌کند، رهنمون‌گر این مطلب است که معاملاتی که امروزه در عرف رایج بوده و تعیین ثمن آن به ضوابط عینی و یا شخصی ارجاع داده می‌شود، معاملاتی غیر غرری بوده و صحیح هستند. در معاملاتی که مقدار ثمن مسکوت‌گذارده شده اوضاع و احوال یا تعیین معیار برای تعیین ثمن کفایت می‌کند. زیرا که از تحلیل حقوقی مواد قانون مدنی چنین استنباط می‌شود که برای صحت قرارداد معلوم بودن واقعی مورد معامله لازم نیست. بلکه همین که مقدار مورد معامله قابلیت تعیین را داشته باشد برای صحت عقد کافی است. (منصوری لطفعلی، ۱۳۹۶)

بر همین اساس، رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بدون توجه به عرف و تحولات اقتصادی، صرفاً بر مبنای تفسیر مضیق از مواد قانون مدنی مصوبه شورای رقابت را باطل کرده است، فاقد پشتوانه نظری کافی است.

۲/۵. کفایت علم اجمالی به ثمن در صحت معامله

از منظر تحلیلی، برای صحت عقد بیع، علم تفصیلی و دقیق به ثمن در لحظه انعقاد قرارداد ضروری نیست؛ بلکه علم اجمالی که نشان دهد ثمن قابل تعیین است، کفایت می‌کند. در معاملات با ثمن شناور، ضابطه تعیین قیمت مشخص و مورد توافق طرفین است و همین امر جهل مفسده‌انگیز را برطرف می‌سازد.

تفسیر موسع از مفهوم «معلوم بودن» در مواد ۳۳۹ و ۳۴۸ قانون مدنی نیز مؤید این معناست که هدف قانون‌گذار، جلوگیری از نزاع و غرر است، نه الزام به تعیین عدد ثابت در

زمان عقد. بنابراین، استناد دیوان عدالت اداری به این مواد برای ابطال مصوبات شورای رقابت، مبتنی بر تفسیر مضیق و غیرمنعطف از مفهوم معلوم بودن ثمن است.

۲/۶. تحلیل مشروعیت ثمن شناور در فقه و حقوق

فقه سنتی بر لزوم معلوم بودن ثمن برای پرهیز از غرر تأکید دارد. عناصر غرر عبارت است از: الف- جهل، ب- احتمال حصول ضرر از ناحیه جهل. بنابراین اگر کسی به عقدی اقدام کند و جهل به یکی از جهت معامله داشته باشد و از ناحیه آن جهل برای او احتمال حصول ضرری در بین باشد، آن عقد را عقد غرری گویند و باطل است. (نهی النبی (ص) عن بیع الغرر) ولی اگر احتمال ضرر منتفی باشد، صرف آن جهل، صدمه‌ای به عقد نمی‌زند. (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۸۶، ص ۴۸۹) اما فقهای معاصر و حقوق دانان به مشروعیت ثمن شناور حکم داده‌اند. برخی فقیهان از جمله بحرانی، بیع با ثمن قابل تعیین را جایز دانسته‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۰۳) از نظر برخی دیگر از فقهای معاصر، دلیل اصلی این امر، آن است که جهالت مفسده‌انگیز و غرری، جهالتی است که عرفاً مورد توجه باشد و به نزاع و اختلاف منجر شود. جهل به موضوع معامله ضرورتاً موجب غرر نمی‌شود و ملازم آن نیست، هر چند گاه گاهی این جهل موجب غرر شود. (مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۱۲۸)

بسیاری از فقها و حقوق دانان معتقدند که عدم تعیین ثمن به نحو قطعی موجب غرری شدن معامله و بطلان آن می‌شود. با این حال، در فقه امامیه، غرر به معنای خطر و جهالتی است که عرفاً مورد توجه قرار گیرد و در مبادلات عادی جامعه غیرمتعارف باشد. غرر به معنای خطر: در این معاملات، غرر به معنای احتمال عقلایی ضرر و بیم از خسارت محقق نیست و داوری عرف تعیین کننده است و شاید عرف چنین احتمالی را نادیده بگیرد، اما این گونه نیست که همواره قایل به اغماض شود، بلکه بنابر کمیت و اهمیت ثمن شناور در برخی موارد اغماض نمی‌کند. (انصاری، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۰۰) غرر به معنای جهل: از آن جاکه در فرض مسأله، هم حدود ثمن معلوم بوده و هم روش تعیین، قطعی و شیوه رفع ابهام، مورد توافق طرفین است، جهل مطلق محقق نیست؛ بنابراین هر چند این مسأله که قابلیت تعیین ثمن از مصادیق ثمن مجهول باشد محل نزاع بوده، چنین معاملاتی با مواردی که ثمن آن کلاً مجهول بوده یا اساساً از ثمن صحبت نشده، تفاوت دارد. (زینلی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۸۹)

در واقع، «عرف» در تشخیص غرری بودن یک معامله نقش کلیدی دارد و امروزه قراردادهای با ثمن شناور به دلیل رواج و شیوع در تجارت، عرفاً غرری تلقی نمی‌شوند.

همچنین، در تحلیل‌های حقوقی، «علم اجمالی» به ثمن، در لحظه انعقاد قرارداد، برای صحت معامله کافی است و نیازی به علم تفصیلی نیست. این علم اجمالی از طریق توافق بر ضابطه‌ای عینی برای تعیین ثمن به دست می‌آید.

در قراردادهای با ثمن شناور، از آن‌جا که ضابطه تعیین قیمت مشخص است، جهالت از نوع مفسده‌انگیز نبوده و به اختلاف منتهی نمی‌شود. بنابراین، هر چند علم تفصیلی به ثمن وجود ندارد، اما «علم اجمالی» که از طریق ضابطه مشخص به دست می‌آید، برای صحت معامله کافی است. علاوه بر این، در ماده ۳۳۹ قانون مدنی نیز ذکر شده است که ثمن «باید معلوم باشد» و در ماده ۳۴۸، در مورد بیع غرری، به «جهل به عوض» اشاره شده است. این عبارات به معنای لزوم علم تفصیلی نیست و با تعیین یک ضابطه، جهل برطرف می‌شود. این رویکرد انعطاف‌پذیر، امکان پذیرش قراردادهای نوین را فراهم می‌آورد. برخی حقوق‌دانان نیز معتقدند که هدف قانون‌گذار در مواد قانون مدنی از جمله ماده ۳۳۹ و ۳۴۸ در خصوص معلوم بودن ثمن، جلوگیری از غرر است که با تعیین ضابطه قابل رفع است. بنابراین، قراردادهای با ثمن شناور که با تعیین مبنای مشخصی برای قیمت‌گذاری منعقد می‌شوند، از شمول معاملات غرری خارج است. این دیدگاه با عرف تجارت امروز و اصول عدالت قراردادی نیز سازگار و زمینه‌پذیرش قراردادهای با ثمن شناور را در نظام فقهی و حقوقی ایران فراهم می‌سازد.

۳. نسبت قاعده نفی غرر با الزامات حاکمیتی

یکی از مهم‌ترین اشکالات رأی دیوان عدالت اداری، تسری قاعده نفی غرر - که ناظر به روابط خصوصی اشخاص است - به حوزه اعمال حاکمیتی شورای رقابت است. در رأی هیأت عمومی به نسبت قاعده نفی غرر با الزامات حاکمیتی بی‌توجهی شده است. رأی دیوان عدالت اداری، با استناد به مواد قانون مدنی که ناظر به توافق طرفین قرارداد است، به صورت نادرستی قیمت‌گذاری قانونی و حاکمیتی توسط شورای رقابت را نقض کرده است. وظیفه قیمت‌گذاری برای کالاهای انحصاری، بر اساس قانون، بر عهده شورای رقابت گذاشته شده است و از شمول مواد قانون مدنی در خصوص توافق بائع و مشتری خارج است.

وظیفه قیمت‌گذاری کالاهای انحصاری طبق ماده ۴۳ و بند ۵ ماده ۵۸ قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به شورای رقابت واگذار شده است. مطابق ماده

۴۳ قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی بخشهای عمومی، دولتی، تعاونی و خصوصی مشمول مواد فصل نهم این قانون (تسهیل رقابت و منع انحصار) هستند. در بند ۵ ماده ۵۸ این قانون، اختیار تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت کالاهای انحصاری به شورای رقابت واگذار شده است. به موجب همین اختیار قانونی، شورای رقابت به تصویب دستورالعملهای موضوع شکایت در رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اقدام کرده است. تنظیم قیمت سرویسهای جانبی توسط شورای رقابت، نه بر اساس توافق طرفین بلکه بر اساس حکم آمره قانونی انجام شده است. بنابراین مصوبات شورای رقابت در واقع اعمال حاکمیتی تنظیم‌گرانه محسوب می‌شوند، نه توافقات قراردادی میان بایع و مشتری.

در حالی که قاعده غرر بر معاملات خصوصی و توافقات میان اشخاص حاکم است، مصوبه شورای رقابت یک اقدام حاکمیتی و در راستای تنظیم‌گری بازار و جلوگیری از انحصار است. به بیان دیگر، فلسفه وجودی شورای رقابت، پر کردن خلأهایی است که در اثر انحصار و نبود رقابت سالم ایجاد می‌شود و هدف آن، جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت انحصاری و در نتیجه رفع غرر و جهالت از طریق وضع قواعد قیمت‌گذاری است. بنابراین، استناد به قاعده‌ای که ناظر به روابط قراردادی خصوصی است برای ابطال یک عمل حاکمیتی، محل اشکال است و نشان از عدم درک صحیح از کارکرد و ماهیت نهادهای تنظیم‌گر در اقتصاد دارد.

به بیان دیگر، قاعده غرر در معاملات خصوصی جاری است، اما در حوزه حقوق عمومی، تصمیمات تنظیم‌گرانه بر اساس صلاحیت قانونی نهادهای حاکمیتی اتخاذ می‌شود. شورای رقابت در مقام تنظیم‌گر، با هدف جلوگیری از سوءاستفاده انحصارگران و ایجاد شفافیت در بازار، دستورالعملهای قیمت‌گذاری را تصویب می‌کند. این دستورالعملها نه تنها غرری نیست، بلکه خود ابزار مقابله با غرر در روابط اقتصادی است.

این نادیده‌انگاری، باعث تداخل میان دو حوزه کاملاً مجزا، یعنی **روابط خصوصی (قراردادی)** و **روابط عمومی (تنظیم‌گری حاکمیتی)** و تضعیف فلسفه وجودی نهادهای تنظیم‌گر می‌شود. مصوبه شورای رقابت، یک الزام قانونی برای جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت انحصاری است و نمی‌توان آن را با قواعد حاکم بر یک قرارداد خصوصی برابر دانست. بنابراین، استناد دیوان عدالت اداری به مواد ۱۹۰ و ۲۱۶ قانون مدنی برای ابطال

چنین مصوباتی، از حیث موضوعی و ماهوی نادرست است؛ زیرا این مواد صرفاً بر توافقات اشخاص در عقود خصوصی دلالت دارند.

۴. نقد استدلال‌ات دیوان در استناد به مواد قانون مدنی

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی مورد بررسی، با استناد به مواد ۱۹۰، ۲۱۶ و ۳۳۹ قانون مدنی، مصوبه شماره ۳۸۲ شورای رقابت را به دلیل غرری بودن ثمن ابطال کرده است. این استدلال هر چند به ظاهر مبتنی بر یک تفسیر سنتی و مضیق از قاعده نفی غرر و لزوم معلوم بودن ثمن و بر مبنای اصول کلاسیک حقوق مدنی استوار است، اما از چند جهت با اشکال جدی مواجه است.

نخست، مواد ۱۹۰ و ۲۱۶ قانون مدنی ناظر به موضوع معامله (مبیع) هستند و نه ثمن. در حالی که در رأی مورد بحث، مفهوم «نامعلوم بودن ثمن» از این مواد استنباط شده است. دوم، ماده ۳۳۹ قانون مدنی ناظر بر توافق میان بایع و مشتری است نه الزامات قانونی که برای رفع انحصار وضع شده است. طرفین ترجیح می‌دهند که دادگاهها رویه عادلانه و مناسب برای تعیین حقایق پرونده اتخاذ کنند و انتظار دارند که قوانین را به درستی اجرا کنند. در تفسیر قرارداد و قانون، دادگاهها باید به اصول پذیرفته شده تفسیر قواعد حقوقی، توجه داشته باشند. چنان که محسنی و الهی (۱۴۰۳، ص ۱۲۰) اشاره کرده‌اند، تفسیر قواعد حقوقی باید متناسب با نیازها و انتظارات جامعه تجاری صورت گیرد و تکیه صرف بر ظاهر مواد قانونی بدون توجه به فلسفه و کارکرد اقتصادی آنها، منجر به نتایج غیرمنطقی خواهد شد.

در این رأی به ماهیت «ثمن شناور» و فلسفه وجودی آن در قراردادهای نوین، بویژه در حوزه‌های بین‌المللی مانند فروش نفت و گاز، که مقابله با نوسانات بازار و حفظ عدالت در معاملات بلندمدت است بی‌توجهی شده است. همچنین، رأی دیوان به این نکته مهم بی‌اعتنا بوده که اساساً فلسفه وضع قانون و اعطای اختیار به شورای رقابت برای قیمت‌گذاری کالاهای انحصاری، جلوگیری از غرر و زیان دیدن مصرف‌کننده است، نه ایجاد آن. علاوه بر این، دیوان در تفسیر مفهوم غرر، برداشت مضیق و غیرمنطبق با عرف تجاری اتخاذ کرده است. در حالی که در تحلیل مدرن حقوق قراردادهای، ملاک غرر، احتمال عقلایی ضرر و فقدان ضابطه تعیین ثمن است؛ در مصوبات شورای رقابت، ضابطه‌ای روشن برای محاسبه قیمت وجود دارد و بنابراین، غرری محسوب نمی‌شود.

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، با نادیده گرفتن فلسفه وضع قانون اصل ۴۴ و ضرورت‌های اقتصادی ناشی از تنظیم بازارهای انحصاری، در واقع موجب اختلال در وظایف شورای رقابت و تضعیف نهاد تنظیم‌گر شده است.

۵. بررسی عدم انسجام و تضاد در رأی

یکی از مهم‌ترین کاستیهای رأی صادرشده از سوی دیوان عدالت اداری، عدم انسجام در تعیین آثار ابطال مصوبات است. هیأت عمومی در مورد مصوبه شماره ۳۸۲ اثر ابطال را از تاریخ صدور رأی (اثر آتی) دانسته، اما در مورد مصوبه شماره ۶۲۱ اثر ابطال را به گذشته (عطف به ماسبق) تسری داده است، بدون آن‌که استدلال روشنی برای این تفاوت ارائه کند.

این تناقض، از منظر اصول دادرسی اداری و حقوق عمومی قابل دفاع نیست. زیرا در زمان تصویب مصوبه ۶۲۱، مصوبه ۳۸۲ هنوز از سوی دیوان عدالت ابطال نشده و در نتیجه، از اعتبار قانونی برخوردار بوده است؛ لذا استناد دیوان به بطلان مصوبه ۳۸۲ برای ابطال مصوبه ۶۲۱ از حیث منطق حقوقی و اصول استدلال قضایی مخدوش است. افزون بر این، در رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به سابقه رسیدگی به درخواست ابطال پیشین در دیوان در مورد مصوبات ۴۷۹ و ۴۸۹ اشاره‌ای نشده و چنین سکوتی، اعتبار رسیدگی در دیوان و رویه قضایی آن را تضعیف می‌کند. از منظر اقتصادی نیز تعیین زمانهای متفاوت برای آثار ابطال دو مصوبه یادشده، موجب بروز ابهام جدی در نظام قیمت‌گذاری سرویسهای جانبی شده و تزلزل در اجرای قراردادهای میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان خدمات جانبی را به همراه داشته است.

در واقع، این تضاد موجب ایجاد نفع قیمتی برای برخی خریداران و زیان برای فروشندگان شده و بازار را با بی‌ثباتی مواجه کرده است. از این حیث، رأی دیوان نه تنها فاقد انسجام درونی است بلکه آثار اقتصادی نامطلوبی بر بازار انحصاری سرویسهای جانبی بر جای می‌گذارد.

۶. ابطال مصوبه ۴۷۹ و نقض اعتبار امر مختومه

عدالت اداری شکلی، در مرحله نظارت قضایی توسط مقام قضایی و در قالب دادرسی اداری دیوان عدالت اداری از طریق رعایت اصول دادرسی منصفانه محقق خواهد شد، بدین معنا که دادرسی اداری در صورتی که منطبق با اصول دادرسی منصفانه باشد، می

تواند هدف ماهوی از حقوق عدالت اداری را محقق کند. (پرسا، داوی؛ ۱۴۰۲؛ ص ۲۹) رأی هیأت عمومی که متضمن ابطال مصوبه ۴۷۹ شورای رقابت است، از منظر اصول دادرسی اداری و قاعده اعتبار امر مختومه، قابل ایراد جدی است.

نخست آن که ابطال مصوبه ۴۷۹ در زمره خواسته‌های شاکیان پرونده نبوده و ورود هیأت عمومی به این موضوع، به نوعی خارج از حدود صلاحیت در رسیدگی خاص شکایت موضوع پرونده محسوب می‌شود. دوم و مهم‌تر از آن، تقاضای ابطال مصوبه یادشده پیش‌تر توسط هیأت تخصصی دیوان عدالت اداری مورد رسیدگی قرار گرفته و رأی به عدم ابطال آن صادر شده بود. با این اقدام، رأی هیأت عمومی بدون طی مراحل قانونی و اعمال ماده ۹۱ قانون دیوان عدالت اداری، اعتبار امر مختومه را نادیده گرفته است. ماده ۹۱ قانون دیوان عدالت اداری (اصلاحی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) مقرر می‌دارد: «چنانچه رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان یا بیست نفر از اعضای هیأت عمومی، هر یک از آراء هیأت عمومی یا آراء قطعی هیأت‌های تخصصی را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان موضوع را جهت رسیدگی مجدد به هیأت عمومی ارجاع می‌دهد. در صورتی که هیأت عمومی رأی صادرشده را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهد، نسبت به نقض آن و صدور رأی صحیح اقدام می‌کند.» با این حال، هیأت عمومی در رأی اخیر، بدون رعایت تشریفات مقرر اقدام به ابطال مصوبه ۴۷۹ کرده است.

این اقدام، عملاً اصل «ثبات رویه قضایی» را مخدوش کرده و زمینه بی‌اعتمادی نسبت به اعتبار آراء قطعی دیوان را فراهم می‌آورد. افزون بر آن، بی‌اعتبار ساختن مصوبه‌ای که مبنای تصمیمات اقتصادی و سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی بوده است، پیامدهایی جدی برای حقوق مکتسبه سهام‌داران و فعالان اقتصادی به دنبال دارد.

۷. تالی فاسد استدلال دیوان در ابطال قراردادها

استدلال هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال مصوبه شماره ۳۸۲ به دلیل تعیین ثمن پس از انعقاد قرارداد، اگر تعمیم یابد، نتایج حقوقی نگران‌کننده‌ای به همراه دارد. چنانچه مصوبه شورای رقابت - که مبنای الزام قانونی و حاکمیتی دارد - به دلیل شناور بودن ثمن موجب بطلان قرارداد شناخته شود، به طریق اولی تمامی قراردادهایی که بر پایه همان ضابطه منعقد شده‌اند نیز باطل خواهند بود. این نتیجه، به معنای بی‌اعتبار

شدن گسترده معاملات انجام شده در بازار پتروشیمی و سایر صنایع مشابه است و از حیث اقتصادی، موجب بی‌ثباتی شدید و سلب اعتماد فعالان اقتصادی خواهد شد. از منظر حقوقی نیز، چنین برداشتی با اصولی چون «لزوم عقود» و «ثبات معاملات» مغایر است. در حالی که فلسفه قیمت‌گذاری توسط نهادهای تنظیم‌گر، ایجاد شفافیت و پیش‌گیری از بروز همین نوع تالی فاسدهاست. بنابراین، پذیرش این منطق در آراء قضایی، نه تنها موجب نقض غرض قانون‌گذار در تأسیس شورای رقابت می‌شود، بلکه ثبات حقوقی در بازارهای کلیدی کشور را نیز متزلزل می‌سازد.

۸. فلسفه قانونی قیمت‌گذاری در بازارهای انحصاری

فلسفه واگذاری صلاحیت قیمت‌گذاری کالاهای انحصاری به شورای رقابت در قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مقابله با پدیده انحصار و تضمین عدالت اقتصادی است. در بازارهای انحصاری، نبود رقابت موجب می‌شود فروشنده انحصارگر بتواند قیمت‌های غیرمنصفانه‌ای تحمیل کند؛ از این‌رو قانون‌گذار نهادی را مأمور تنظیم و کنترل قیمت‌ها کرده است تا مانع سوءاستفاده از قدرت انحصاری شود. مصوبه ۳۸۲ شورای رقابت در حقیقت ابزاری برای تحقق همین هدف بوده و بر اساس شاخصهای اقتصادی و مالی، ضابطه‌ای عینی برای تعیین قیمت خدمات جانبی تدوین کرده است. ابطال این مصوبه با استناد به غرری بودن، عملاً فلسفه وجودی شورای رقابت را نقض و منجر به بازگشت به وضعیت پیشین بازار بدون نظارت می‌شود.

از حیث اقتصادی، چنین تصمیمی به معنای تضعیف سازوکار تنظیم‌گری و تشدید بی‌ثباتی قیمتی در صنایع مادر است و از منظر حقوق عمومی، نوعی مداخله در صلاحیت حاکمیتی قوه مجریه و نهادهای تخصصی تلقی می‌شود. بنابراین، رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، از این حیث نیز مغایر با روح قانون و اهداف سیاستهای کلی اصل ۴۴ است.

۹. تفاوت ماهیت مصوبه اصلاحی با مصوبه اصلی

مصوبه شماره ۴۷۹ شورای رقابت، اصلاحیه‌ای بر مصوبه ۳۸۲ محسوب می‌شود، اما از منظر حقوقی، واجد آثار مستقل است. در نظام حقوق عمومی، اصلاح مصوبه به معنای صدور حکم جدید با اعتبار خاص خود است و ابطال مصوبه اصلی، لزوماً موجب بی‌اعتباری مصوبه اصلاحی نمی‌شود. استدلال دیوان عدالت اداری مبنی بر این‌که

مصوبه ۴۷۹ به دلیل ابتدا بر مصوبه ۳۸۲ فاقد جایگاه قانونی است، با اصول حقوقی ناسازگار است؛ زیرا این دو مصوبه، هرچند مرتبطاند، اما از حیث موضوع و زمان اجرا استقلال دارند. نادیده گرفتن استقلال مصوبات اصلاحی می‌تواند رویه‌ای خطرناک در نظام اداری ایجاد کند و موجب بی‌ثباتی مقررات اجرایی در حوزه‌های مختلف شود.

نتیجه گیری

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال مصوبات شورای رقابت درباره قیمت‌گذاری سرویسهای جانبی پتروشیمی، از منظر فقهی، حقوقی و اقتصادی واجد ایرادات جدی است.

از حیث فقهی، رأی یادشده بر پایه برداشتی سنتی از قاعده غرر صادر شده و به تفاوت میان جهل مفسده‌انگیز و علم اجمالی توجه نکرده است. عرف معاملات امروزی و رویه جاری تجارت بین‌الملل، ثمن شناور را به‌عنوان ضابطه‌ای مشروع برای تنظیم روابط اقتصادی می‌پذیرد و آن را غرری نمی‌داند.

از حیث حقوقی، دیوان عدالت اداری با تسری قواعد مربوط به معاملات خصوصی به تصمیمات حاکمیتی، مرز میان حقوق خصوصی و عمومی را مخدوش کرده است. مصوبات شورای رقابت در چارچوب اختیارات قانونی و با هدف جلوگیری از سوءاستفاده انحصارگران تصویب می‌شود و مشمول قواعد قراردادهای خصوصی نیست. از منظر اقتصادی این رأی با تضعیف اختیارات نهاد تنظیم‌گر، موجب افزایش نااطمینانی در بازار و بی‌ثباتی در روابط قراردادی صنایع حیاتی کشور می‌شود. این تصمیم پیامدهایی چون توقف سرمایه‌گذاری، ایجاد دعاوی حقوقی گسترده و آسیب به اعتبار نظام تنظیم‌گری در پی دارد.

در مجموع، رأی دیوان عدالت اداری با نادیده گرفتن واقعیت‌های اقتصادی و مبانی فقهی و حقوقی ثمن شناور، الگویی از تداخل صلاحیتها را ارائه می‌دهد که با اصول حاکم بر نظام حقوق عمومی و اقتصاد تنظیم‌گرانه سازگار نیست.

پیشنهادها

۱. بازنگری در رویه قضایی: محاکم قضایی باید در تحلیل معاملات نوین، مفهوم «معلوم بودن ثمن» را متناسب با عرف و رویه اقتصادی تفسیر کنند و از قرائت مضیق و سنتی بپرهیزند.

۲. تفکیک میان روابط خصوصی و الزامات حاکمیتی: در آراء قضایی لازم است میان قراردادهای خصوصی و تصمیمات حاکمیتی نهادهای تنظیم‌گر تمایز روشنی قایل شد.

۳. توجه به آثار اقتصادی در ابطال مصوبات: در مواردی که ابطال مصوبات حاکمیتی ممکن است موجب اختلال در بازار و تضییع حقوق مکتسبه شود، دادگاهها باید آثار اقتصادی و اجتماعی تصمیم خود را در نظر بگیرند.

۴. تقویت جایگاه نهادهای تنظیم‌گر: قانون‌گذار می‌تواند با اصلاح مواد مرتبط در قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴، حدود صلاحیت شورای رقابت را صریح‌تر تبیین کند تا از تداخل صلاحیتها میان نهادهای قضایی و تنظیم‌گر جلوگیری شود.

۵. تدوین دستورالعمل قضایی ویژه دعاوی اقتصادی: پیشنهاد می‌شود دیوان عدالت اداری، با همکاری شورای رقابت و مرکز پژوهشهای مجلس، دستورالعملی برای ارزیابی آثار اقتصادی آراء قضایی در حوزه تنظیم‌گری و رسیدگی به دعاوی اقتصادی تهیه کند تا از تصمیمات ناگهانی و ناپایدار جلوگیری شود.

فهرست منابع

۱. انصاری، شیخ مرتضی؛ ۱۴۱۱ق؛ المکاسب؛ ج ۲؛ چ اول، دارالذخائر
۲. بحرانی، یوسف؛ ۱۴۰۵ق؛ الحدائق الناظره، ج ۱۸؛ چ اول؛ دفتر انتشارات اسلامی
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)؛ ترمینولوژی حقوق؛ چ ۱۸؛ کتابخانه گنج دانش
۴. مغنیه، محمد جواد؛ ۱۴۲۱ق؛ فقه الامام جعفر صادق، جلد سوم، انتشارات قدس محمدی
۵. پرسا، محمد و داودی، حدیثه . (۱۴۰۲). رسیدگی شکلی دیوان عدالت اداری بر آرای کمیسیون‌های شبه قضایی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۶(۱۸)، 37-10. doi: 22034/law.2023.2000653.1237
۶. داراب پور، مهربان (۱۳۷۷)؛ ثمن شناور؛ نشریه تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۶-۱۳۷۷، شماره ۲۱ و ۲۲
۷. زینلی، فرشته؛ مرادخانی، احمد؛ عسگری، علیرضا؛ بررسی فقهی حقوقی ثمن شناور در معاملات نوین، نشریه فقه، پاییز ۱۴۰۳، دوره سی و یکم؛ شماره ۳، صص ۷۶-۱۰۲
۸. شعاریان، ابراهیم ، ۱۳۹۱، ثمن نامعین در قراردادهای پیش فروش موانع حقوقی و فقهی: راهکارها، مجله مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، صص ۸۳-۱۲۱
۹. شماربان، محمد (۱۳۹۱). ثمن نامعین در قراردادهای پیش فروش: موانع حقوقی و فقهی - راهکارها. فصلنامه مطالعات حقوقی، ۴(۲)، ۱۰-۲۵.
۱۰. قاسمی جاوید، محمد؛ حاجیان، مهدی؛ علومی یزدی، سید محسن (۱۴۰۰). تطبیق‌پذیری ثمن شناور در قراردادهای صادرات گاز با حقوق ایران. مطالعات حقوق انرژی، ۱۲(۳)، ۱۹۸-۲۰۹.
۱۱. محسنی، حسن و الهی، سمیه . (۱۴۰۳). نگاهی تطبیقی به دادرسان دادگاه بازرگانی. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۵)، ۱۱۰-۱۵۱. doi: 22034/law.2024.2036605.1422
۱۲. منصوری لطفعلی، لیلا (۱۳۹۶). عقد بیع با ثمن شناور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

References

1. Ansari, Sheikh Murtaza; 1411 AH; Al-Makasib; Vol. 2; Ch. 1, Dar al-zakhaer. (in arabic)

2. Bahrani, Yusuf; 1405 AH; Al-Hadaiq al-Nazarah, vol. 18; what first; Islamic Publications Office. (in arabic)
3. Jafari Langroodi, Mohammad Jafar, (2007); Legal Terminology; Ch. 18; Ganj Danesh Library. (in persian)
4. Katouzian, Nasser; (2014); Civil Law, General Rules of Contracts; Tehran: Mizan Publications. (in persian)
5. Mughniyeh, Mohammad Javad; 1421 AH; Fiqh of Imam Jafar al-Sadiq, Volume 2, Quds Mohammadi Publications. (in persian)
6. P orsa, M. and Davoudi, H. (2023). Proceedings Confined to a Question of Law Made by the Administrative Justice Court Regarding Decisions of Quasi-judicial Commissions. Journal of Research and Development in Comparative Law, 6(18), 37-10. doi: 10.22034/law.2023.2000653.1237.. (in persian)
7. Darabpour, Mehrab (1998); Floating Price; Legal Research Journal, 1997-1998, No. 21 and 22. (in persian)
8. Zainali, Fereshteh; Moradkhani, Ahmad; Asgari, Alireza; Jurisprudential and Legal Study of Floating Price in Modern Transactions, Fiqh Journal, Fall 1403, Volume 31; Issue 3, pp. 76-102. (in persian)
9. Shaarian, Ebrahim, 2012, Undetermined price in advance sales contracts : legal and jurisprudential obstacles : solutions, Journal of Contemporary Comparative Law Studies, pp. 83-121. (in persian)
10. Shamarban, Mohammad (2012). Undetermined price in advance sales contracts : legal and jurisprudential obstacles - solutions. Quarterly Journal of Legal Studies, 4(2), 10-25.121. (in persian)
11. Ghasemi Javid, Mohammad; Hajian, Mehdi; Olumi Yazdi, Seyed Mohsen (1400). Compatibility of floating price in gas export contracts with Iranian law. Energy Law Studies, 12(3), 1989-209. (in persian)
12. Vakili Moghadam, Mohammad Hossein; Basics and general principles of continuous contracts in a comparative study of Islamic jurisprudence, Iranian and Western law;

- Journal of Comparative Research on Islamic and Western Law; Winter 1401; No. 3.
(in persian)
13. H. and Allahi, S. (2025). A Comparative Look at Judges of the Commercial Court
Commercial Court Judges: A Comparative Perspective. Journal of Research and
Development in Comparative Law, 7(25), 110-151. doi:
[10.22034/law.2024.2036605.1422](https://doi.org/10.22034/law.2024.2036605.1422). (in persian)
14. Mansouri Lotfaali, Leila (2017). Contract of Sale with Floating Price. Master's
Thesis, Ferdowsi University of Mashhad.253. (in persian)
.۱۵ <https://www.ekhtebar.ir/?p=89659>